





وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پژوشکده تاریخ

رساله دکترای رشته‌ی تاریخ گرایش ایران دوره اسلامی

بازشناسی مقوله امنیت و تاثیر آن بر ساختار قدرت در جامعه سامانی - غزنوی از

ظهور غزنویان (۳۵۱ هـ.ق) تا نبرد دندانقان (۴۳۱ هـ.ق)

استاد راهنما:

دکتر شهرام یوسفی‌فر

استادان مشاور:

دکتر پروین ترکمنی‌آذر

دکتر زهیر صیامیان گرجی

پژوهشگر:

امیر صمدیان آهنگر

زمستان ۱۴۰۰

تشکر و سپاس‌گزاری

پیش از هر چیز نخست می‌بایست مراتب تشکر و قدردانی خود را از عزیزانی که در این راه به نویسنده لطف داشتند اعلام کنم؛ زیرا که بدون یاری این عزیزان هیچ گاه این مهم به سرانجام نمی‌رسید. پیش از هر چی باید از همسر گرامی‌ام تشکر کنم، حمایت‌ها و بردباری او در طی مراحل مختلف پژوهش قوت قلبی بود برای انجام این کار، همچنین از اساتید محترم جناب دکتر شهرام یوسفی‌فر، جناب دکتر زهیر صیامیان، سرکار خانم دکتر پروین ترکمنی‌آذر، جناب دکتر مجتبی خلیفه، جناب دکتر حسین آبادیان، جناب دکتر فلاح توتکار، جناب دکتر سهراب یزدانی و جناب دکتر حسینعلی نوذری کمال تشکر را دارم که با حمایت و راهنمایی‌های خود مسبب خلق چنین پژوهشی شدند. در آخر هم می‌بایست تشکر ویژه‌ای داشته باشم از خانواده عزیزم بخصوص زنده یاد پدرم که با حمایت‌های خود آن هم در جامعه‌ای که فعالیت‌های پژوهشی مورد حمایت خاصی قرار نمی‌گیرد، با پشتیبانی‌های خود امکان انجام این پژوهش را مهیا کرد.

چکیده

با بررسی تحولات تاریخی جامعه سامانی - غزنوی در سده چهارم هجری به وجود بحران‌های امنیتی داخلی (تنش‌ها و کشمکش میان گروه‌های اجتماعی) و خارجی (جوامع ترک همسایه) پی می‌بریم. در این وضعیت با تضعیف جنبه‌های داوطلبانه نظم اجتماعی، به ناچار جامعه برای بقای خود به رهبری نهادهای نظامی به سمت ترویج الگوهای ارزشی سیاسی (زور) برای ایجاد وحدت حرکت کرد. با غلبه الگوهای نوین ارزشی در پی ضعف امنیت به ناچار جامعه برای غلبه بر این بحران امنیتی به باز توزیع قدرت در میان نهادهای اجتماعی پرداخت که این امر خود به ایجاد صورت‌بندی‌های جدیدی در ساختار قدرت انجامید. در این پژوهش با استفاده از روش تاریخی به بررسی مسئله امنیت در جامعه سامانی - غزنوی پرداخته شده است. همچنین از دانش جامعه‌شناسی بخصوص یافته‌های جامعه‌شناسی امنیت، جامعه‌شناسی جنگ، نظریه سیر فرگشت جوامع ابتدایی لوئیس مورگان - بخصوص در تحلیل تحولات اجتماعی جوامع ترک - و به ویژه جامعه‌شناسی نظم - که استانداردهای تحلیلی فوق‌العاده‌ای را برای شناخت و ارزیابی داده‌های تاریخی فراهم می‌کند - استفاده شده است.

کلید واژه‌ها: ساختار قدرت، امنیت، غزنویان، ترکان، غلامان، نظامیان، نظم اجتماعی.

فهرست مطالب

فهرست مطالب	۴
مقدمه	۱۳
فصل اول	۱۳
۱-۱ بیان مسئله	۱۶
۱-۲ سوال اصلی	۱۷
۱-۲-۱ سوالات فرعی	۱۷
۱-۳ فرضیه تحقیق	۱۷
۱-۴ تعریف مفاهیم:	۱۷
۱-۵ چارچوب مفهومی و نظری	۲۱
۱-۵-۱ ابعاد چهارگانه نظم اجتماعی	۲۲
۱-۶ قلمرو پژوهش:	۳۳
۱-۷ روش پژوهش:	۳۴
۱-۸ ساماندهی پژوهش	۳۴
۱-۹ اهداف پژوهش	۳۵
۱-۱۰ اهمیت پژوهش	۳۶
۱-۱۱ دشواری های پژوهش	۳۷

۱۲-۱-بررسی منابع اولیه: ۳۸

۱۲-۱-۱-منابع جغرافیایی: ۳۸

۱۲-۲-۱-تاریخ محلی: ۴۱

۱۲-۳-۱-تاریخ نگاری های سلسله ای و درباری: ۴۳

۱۲-۴-۱-تاریخ های عمومی ۴۵

۱۲-۵-۱-کتاب های پندآمیز و سیاست نامه ها: ۵۰

۱۳-۱-پیشینه تحقیق ۵۱

فصل دوم ۵۶

بررسی زوایای مسئله امنیت در جامعه سامانی ۵۶

۲-۱-مقدمه ۵۶

۲-۲-امنیت اقتصادی ۵۶

۲-۳-بررسی امنیت فرهنگی و اجتماعی جامعه سامانی ۶۷

۲-۴-۲-بروز ناامنی در حوزه سیاست و پیامدهای آن ۹۰

۲-۴-۱-ایدئولوژی ساختار قدرت و رابطه آن با مقوله امنیت ۹۰

۲-۴-۲-قدرت گیری نهادهای نظامی ۹۸

۲-۵-نتیجه گیری ۱۱۰

فصل سوم ۱۱۲

- ۱۱۲ بررسی سیر تحولات اجتماعی ترکان آسیای میانه
- ۱۱۳ ۳-۱ اتحادیه های بزرگ ترکان
- ۱۱۴ ۳-۱-۱ قرقلرها
- ۱۱۵ ۳-۱-۲ غزان
- ۱۱۶ ۳-۱-۳ کیماکها
- ۱۱۷ ۳-۱-۴ ایغورها
- ۱۱۸ ۳-۱-۵ پچنگها
- ۱۱۹ ۳-۱-۶ قرقیزها
- ۱۱۹ ۳-۲ تحول در ساختار اجتماعی ترکان در طول سده دهم میلادی
- ۱۲۰ ۳-۲-۱ نظریه سیر فرگشت جوامع ابتدایی
- ۱۳۰ ۳-۳ سیر تحولات اجتماعی از فروپاشی نظام تیره های تا ورود به مرحله تمدن
- ۱۳۷ ۳-۴ بررسی وضعیت ترکان براساس نظریه مورگان
- ۱۴۰ ۳-۴-۱ مقامات اجتماعی جامعه ترکان در دوران دموکراسی نظامی
- ۱۴۳ ۳-۵ ارتباط ترکان با تمدن اسلامی-ایرانی
- ۱۴۵ ۳-۶ پذیرش اسلام توسط ترکان
- ۱۴۸ ۳-۷ تشکیل حکومت قراخانیان
- ۱۵۸ ۳-۸ نتیجه گیری

فصل چهارم ۱۶۰

مخاصمه نهادهای نظامی و ضرورت ظهور ساخت قدرت نوین ۱۶۰

۴-۱ طرحی تبیینی از برآمدن نظامیان ۱۶۰

۴-۱-۱ رقابت نهادهای نظامی و تأسیس حکومت نظامی غزنوی ۱۶۱

۴-۱-۲ اصلاحات سبکتگین و تبدیل ارتش به نهادی برای کسب ثروت ۱۷۱

۴-۱-۳ شکل گیری حاکمیت نظامیان سیمجوری ۱۷۷

۴-۲ تصرف کامل خراسان و سقوط دولت سامانی ۱۹۱

۴-۳ نتیجه گیری ۱۹۵

فصل پنجم ۱۹۷

ساختار قدرت و ایجاد سازوکارهایی برای حفظ امنیت ۱۹۷

۵-۱ ایجاد نهاد سلطنت ۱۹۷

۵-۱-۱ روحانی کردن نهاد سلطنت ۲۰۹

۵-۲ وضعیت نهادهای نظامی در دوران غزنوی ۲۱۲

۵-۲-۱ ساختار ارتش ۲۱۲

۵-۲-۲ سازماندهی نیروهای نظامی ۲۱۸

۵-۲-۳ راهکارهای حاکمیت برای کنترل بر ارتش ۲۱۹

۵-۲-۴ جامعه شناسی قدرت گیری نظامیان ۲۲۶

- ۳-۵ سیستم اطلاعاتی ۲۳۲
- ۱-۳-۵ مجازات و شکنجه ۲۳۶
- ۴-۵ اخذ سیاست تهاجمی برای غلبه بر بحران ۲۳۷
- ۱-۴-۵ سیاست غزنویان در قبال هند ۲۳۷
- ۲-۴-۵ سیاست غزنویان در قبال قدرتهای غربی ۲۴۴
- ۳-۴-۵ سیاست سلطنت غزنوی در برابر قدرتهای ترک ۲۴۷
- ۵-۵ دستگاه تبلیغات ساختار قدرت ۲۵۹
- ۶-۵ تغییر نقش اجتماعی - سیاسی دهقانان ۲۶۵
- ۱-۶-۵ تضعیف دهقانان ۲۶۸
- ۱، ۱-۶-۵ دهقانان و امور فرهنگی ۲۷۳
- ۷-۵ دیوانسالاری در ساختار قدرت جدید ۲۷۶
- ۱-۷-۵ تحول در نظام دیوانسالاری ۲۷۶
- ۲-۷-۵ جذب نخبگان دیوانی ۲۸۲
- ۳-۷-۵ سیاست زبانی در دستگاه دیوانی غزنوی ۲۸۳
- ۴-۷-۵ کنترل و نظارت بر نهادهای نظامی ۲۸۴
- ۵-۷-۵ فشار بر روی دستگاه دیوانی ۲۸۶
- ۸-۵ تحول در سیاستهای مذهبی ۲۸۸

۲۸۸	۵-۸-۱ تحول در مناسبات با خلافت عباسی.....
۲۹۵	۵-۸-۲ رویکرد جدید در قبال اسماعیلیان و خلافت فاطمی.....
۳۰۲	۵-۸-۳ سیاست داخلی حکومت غزنوی با گروه‌های مذهبی.....
۳۱۳	۵-۹ ایجاد تمرکزگرایی در ساختار قدرت.....
۳۱۳	۵-۹-۱ زمینه‌های اجتماعی- سیاسی تمرکزگرایی.....
۳۱۶	۵-۹-۲ سیاست یکپارچه‌سازی ساختار قدرت و حذف حکومت های محلی.....
۳۲۷	۵-۹-۳ تحول در بدنه حکمرانان ایالات.....
۳۲۸	۵-۱۰ سیاست اقتصادی ساختار قدرت جدید.....
۳۳۷	فصل ششم.....
۳۳۷	بررسی عوامل ناکارآمدی ساختار قدرت غزنوی در مواجهه با تهدیدات موجود.....
۳۳۷	۶-۱ مسئله انتقال قدرت.....
۳۴۱	۶-۲ تصفیه مقامات نظامی.....
۳۴۲	۶-۳ ادامه تنش در قدرت‌های شمال.....
۳۴۴	۶-۴ شورش نیروهای نظامی در هند.....
۳۴۵	۶-۵ ادامه سیاست غارتگرانه در سرزمینهای مسلمان.....
۳۴۶	۶-۵-۱ حمله به مکران.....
۳۴۶	۶-۵-۲ تصرف کرمان.....

۳۴۷	۶-۶ افزایش گرایش استقلال طلبانه.....
۳۴۹	۶-۶-۱ روابط زیاریان و غزنویان.....
۳۵۱	۶-۶-۲ نبرد در ری و اصفهان.....
۳۵۲	۶-۶-۳ قدرت گیری ترکمانان عراقی.....
۳۵۴	۶-۷ موج تازهای از تهاجمات همه جانبه به مرزهای شمالی.....
۳۶۱	۶-۸ آشوب ها و تنش های اجتماعی.....
۳۶۵	۶-۹ بررسی علل ضعف اقتصادی.....
۳۶۹	۶-۹-۱ تحولات جغرافیایی.....
۳۷۱	۶-۱۰ آسیب های ساختار سیاسی.....
۳۷۳	۶-۱۰-۱ کاهش کارکرد نیروی انسانی در دوران نظم سیاسی.....
۳۷۵	۶-۱۱ بررسی شرایط نظامی.....
۳۷۶	۶-۱۱-۱ انسجام درونی نیروهای قبیله ای.....
۳۸۰	۶-۱۲ نتیجه گیری.....
۳۸۲	جمع بندی نهایی.....

منابع و مأخذ..... Error! Bookmark not defined.

مقدمه

هر جامعه برای زیستن، نیاز به برقراری نظم در میان اعضاء و نهادهای اجتماعی اش دارد. نظم اجتماعی بنا به شرایط هر جامعه، انواع و شکل‌های گوناگونی به خود می‌گیرد. تفاوت در انواع نظم‌های اجتماعی به نیازها و اهداف مختلف جامعه مربوط می‌شود. هر جامعه‌ای برای شکل‌دهی به نظم اجتماعی مورد نیازش، سعی در تولید و گسترش ارزش‌های اجتماعی خاصی دارد و این کار را از توزیع قدرت در میان نهادهای مورد نظرش انجام می‌دهد. بر این اساس شیوه و نحوه توزیع قدرت در شبکه تعاملات اجتماعی خود بوجود آورنده ساختار قدرت در جامعه است. بنابراین ساختار قدرت در هر جامعه وظیفه ایجاد نظم اجتماعی را دارد که جوابگوی نیازمندی‌های آن جامعه باشد.

تاریخ تمدن ایرانی - اسلامی خراسان و ماورالنهر از اواخر قرن دوم تا نیم اول قرن چهارم هـ. ق، تحولات اجتماعی گسترده‌ای را در حوزه نظم اجتماعی نشان می‌دهد. در این دوران گروه‌های اجتماعی با وجود تفاوت - های فرهنگی حجم بالایی از تعامل را با یکدیگر داشتند. در موارد بسیاری، گروه‌های اجتماعی برای اهداف اجتماعی مشترک و عام‌المنفعه با یکدیگر همکاری می‌کردند. در این دوران در تمدن اسلامی، دانشمندان و مراکز علمی و فرهنگی فراوانی وجود داشت که با وجود تفاوت در اندیشه و دیدگاه در کنار یکدیگر فعالیت می‌کردند و از جایگاه اجتماعی بالایی هم در هرم اجتماعی برخوردار بودند. در طی این دوران وجود حد نسبتاً بالایی از اعتماد اجتماعی به رشد تمدن اسلامی بخصوص سرزمین‌های شرقی فلات ایران کمک شایانی کرد. یکی از آشکارترین نمودهای این وحدت و همکاری را در اتحاد حکومت‌های محلی ماورالنهر و خراسان در تحت لوای خاندان طاهری و سپس سامانی می‌توان مشاهده کرد. این حکومت‌های محلی در عین آنکه دارای استقلال و خودمختاری داخلی بودند، در مواقع نیاز به همکاری با یکدیگر می‌پرداختند. با بررسی دقیق تحولات در ساختار قدرت و نظم اجتماعی این دوران می‌توانیم از غلبه الگوهای ارزشی فرهنگی در نظم اجتماعی صحبت کنیم.

^۱ - در هر نظم اجتماعی در جوامع متمدن چهار بُعد نظم وجود دارد: ۱- نظم اجتماعی (سستی) ۲- نظم اقتصادی ۳- نظم فرهنگی ۴- نظم سیاسی. بر این اساس در هر جامعه، این ابعاد در کنار یکدیگر نظم اجتماعی جامعه را شکل می‌دهند، اما با این وجود می‌دانیم که در هر زمان یکی از این ابعاد بر دیگر

این روند به مرور در طول سده چهارم هجری به دلیل و بروز فرقه‌گرایی و اختلال در توزیع ثروت، قدرت و امکانات و افول اعتبار ارزش‌ها و هنجارهای رایج جامعه (ارزش‌های فرهنگی)، نشانه‌هایی از تعارضات و درگیری‌های اجتماعی متعددی در اقصی نقاط قلمرو سامانی به ویژه در شهرهای بزرگ به عنوان محل تجمع گروه‌های مختلف اجتماعی در منابع تاریخی و جغرافیایی به چشم می‌خورد. در پی بی‌اعتبار شدن ارزش‌های مشترک دوران شکوفایی فرهنگی تمدن اسلامی، به مرور گروه‌هایی که در گذشته به دلیل وجود اعتماد اجتماعی به همکاری با یکدیگر می‌پرداختند، هر روز بیشتر از وحدت نظام هنجاری و مرجع ارزشی مشترک در جامعه فاصله می‌گرفتند. در پی افزایش تنش‌ها و دسته‌بندی‌های گوناگون اجتماعی، توانایی بسیج، وحدت و حقانیت نهادهای قدرت رو به کاهش رفت. به صورتی که در منابع تاریخی نمونه‌های فراوانی از تقاضا برای حفظ امنیت توسط گروه‌های مختلف اجتماعی دیده می‌شود. در پی تضعیف نهادهای قدرت، مشروعیت نظام سیاسی نیز رو به کاهش گذاشت؛ این امر را به خوبی در کارکرد و مشروعیت دستگاه خلافت و حکومت‌های تابعش می‌توان مشاهده کرد. در این وضعیت گم‌گشتگی هویتی و رفتاری اعضاء جامعه افزایش یافته و برقراری نظم اجتماعی و در پی آن امنیت در زندگی اجتماعی و سیاسی با مشکلات فراوانی روبه‌رو شد.

از سوی دیگر در خارج از مرزهای جامعه سامانی در مرزهای شمالی جوامع غیر متمدن و نیمه متمدن ترک، تحولات و دگرگونی‌های اجتماعی فراوانی را سپری می‌کردند. بخشی از قبایل ترک ساکن ترکستان و شمال ماورالنهر برای دفاع از خود در برابر فشارهای جوامع دیگر و همچنین در جریان رشد سیر تحولات اجتماعی خود در سده چهارم ه. ق/ دهم میلادی به جذب عناصر تمدن پرداخته و حتی توانستند حکومت مسلمان قراخانیان را پایه‌گذاری کنند. با پذیرش اسلام توسط همسایگان ترک جامعه سامانی، غازیان (نیروهای جهادی داوطلب) که همواره وظیفه حفظ مرزهای اسلامی را داشتند، دفاع از مرزهای شمالی سامانی را رها کردند؛ و در پی آن ترکان متمدن شده خیلی زود حملات گسترده‌ای را برای تصرف سرزمین‌های شرقی فلات ایران ترتیب دادند.

ابعاد غلبه‌تر است. این غلبه را می‌توان با بررسی ارزش‌های رسمی هر جامعه مشاهده کرد. بر این اساس به نظر می‌رسد جامعه ایرانی - اسلامی حدوداً در فاصله اواخر قرن دوم تا نیم اول قرن چهارم با غلبه الگوهای ارزشی فرهنگی مواجه بوده است.

^۱ - به عبارتی حفظ و برقراری امنیت از این زمان به بعد در زمره اصلی ترین نیازهای جامعه در آمد.

بی‌اعتباری ارزش‌های اجتماعی پیشین و افزایش تهدیدها و فشارها در سطح امنیت اجتماعی و فردی، جامعه نیازمند ایجاد شکل نوینی از نظم اجتماعی بود که پاسخ‌گوی بحران امنیتی موجود در جامعه باشد. در این شرایط و در پاسخ به وضع موجود، بنیان‌های نظم نوین بر پایه الگوهای جدیدی که حداقل تا حدی توانایی غلبه بر بحران‌های امنیتی داخلی و خارجی را داشته باشند در ساختار قدرت و جامعه بوجود آمد. از جمله دگرگونی‌های ایجاد شده در نظام اجتماعی و ساختار قدرت در این دوران: ۱- جابه‌جایی نقش محوری غلامان نظامی به جای خاندان‌های دهقانی در مدیریت جامعه ۲- آغاز تحول نظام زمین‌داری و تأسیس دیوان وکالت ۳- شکل‌گیری ساختار سیاسی جدیدی با محوریت تئوری سلطنت و جایگزینی آن با امارت‌های تحت تابعیت خلیفه عباسی ۴- تغییر جایگاه و کارکرد دبیران و عالمان در درون ساختار قدرت و پر رنگ شدن جنبه‌های امنیتی آنها ۵- تغییر در ساختار اداری و حذف بخشی از حکومت‌های محلی کهن و حرکت به سوی تمرکزگرایی در خراسان ۶- تغییر بافت فضای شهری و امنیتی شدن آن براساس گروه بندی‌های اجتماعی ۷- افزایش اهمیت و کارکرد فرقه‌های اجتماعی به ویژه در زمینه‌های ایجاد امنیت و حمایت اجتماعی ۸- رواج اندیشه صوفیانه و عارفانه در جامعه به عنوان نگرشی امنیت بخش.

با توجه به اینکه در فاصله زمانی قرون چهارم و پنجم هجری شواهد موجود تاریخی نشان می‌دهد که جامعه سامانی - غزنوی به عنوان بخشی از بدنه تمدن ایرانی - اسلامی دچار ابعاد مختلفی از ناامنی بوده است. در اثر این تحولات و ضعف بُعد فرهنگی نظم اجتماعی، ماهیت ساختار قدرت در جامعه شکلی خشن و امنیتی به خود گرفته است. به نظر می‌رسد که نظم اجتماعی و ساختار قدرت دوران مورد بحث از لحاظ انواع سنخ-های تعریف شده در مطالعات جامعه‌شناسی نظم، به سود صبغه نظم سیاسی و به زیان جنبه‌های دیگر نظم (اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) در حال تغییر بوده است. جامعه سامانی - غزنوی^۱ به عنوان نمونه موردی این بحث احتمالاً الگویی را طی کرده که در تمام تمدن‌های رو به افول اتفاق افتاده است.

۲

^۱ - به این معنی که ارزش‌های اجتماعی رسمی و غالب در جامعه که در برگیرنده وجه اصلی نظم اجتماعی هستند، از این زمان به بعد بیشتر ارزش‌هایی هستند که ما در جامعه‌شناسی نظم به آن الگوی ارزشی سیاسی می‌نامیم. در ادامه بیشتر در این زمینه توضیح داده خواهد شد.

^۲ - مطالعات اولیه از تمدن روم، یونان، ایران باستان، تمدن‌های بین‌النهرینی مانند آشور و عیلام مرکزی نیز شواهدی از تأیید تحولات مشابه در نظم اجتماعی و ساختار قدرت را از خود نشان می‌دهند.

فصل اول

طرح پژوهش

۱-۱ بیان مسئله

با بررسی داده‌های تاریخی سده چهارم هجری مشخص شد که به دلیل تغییر الگوهای ارزشی و چند پاره-گی هویتی جامعه سامانی-غزنوی دچار بحران‌های امنیتی داخلی (تنش‌ها و کشمکش میان گروه‌های اجتماعی) و خارجی (حملات نیروهای ترک به‌ویژه قراخانیان) بود. حکومت سامانی در این راستا با بخشیدن اختیارات گسترده به نهادهای نظامی در ساختار قدرت و تشکیل ارتش حرفه‌ای متشکل از غلامان و مزدوران، سعی در کنترل اوضاع کرد. اما با شدت گیری ناامنی‌ها، گروه‌های اجتماعی که به صورت سنتی مدیریت جامعه را در اختیار داشتند جایگاه‌شان را به سود نظامیان در درون مناسبات قدرت از دست می‌دادند؛ به صورتی که از نیمه دوم قرن چهارم ه.ق در بسیاری از موارد، این بلندپایگان نظامی بودند که در عزل و نصب دولتمردان دخالت کرده و سیاست‌های خود را در درون حکومت و جامعه دنبال می‌کردند. غلامان نظامی توانستند آرام آرام خود را به رأس قدرت نزدیک کرده و حتی امیران سامانی را تحت کنترل خود بگیرند. در این شرایط گروه‌های نظامی مختلف در درون حکومت برای بدست آوردن رهبری سیاسی، نظامی با یکدیگر به رقابت پرداختند. این روند به ویژه در مناطق شرقی ایران تا جایی ادامه پیدا کرد که گروه‌های نظامی با ایجاد پایگاه‌هایی در ایالت‌های مختلف قلمرو سامانی به نبرد برای تصاحب حاکمیت خراسان به عنوان قلب سرزمین‌های شرقی ایران دست زدند. در این شرایط با ضعف حکومت و در نهایت سقوط بخارا به دست قراخانیان، این نیروهای غزنوی بودند که به عنوان شاخه‌ای از نظامیان توانستند بر خراسان و مناطق اطراف آن حاکمیت پیدا کنند.

از آنجایی که نسبت سنجی میان مسئله امنیت و تحول اتفاق افتاده در ساختار قدرت غزنوی نسبت به دوران پیش از خود اصلی‌ترین مسئله این پژوهش است، از این جهت بازخوانی داده‌های تاریخ مبتنی بر یافته-

های شاخه‌های مختلف جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی شکل‌گیری فهم جدیدی از داده‌های تاریخی این دوران به اثبات و یا رد فرضیه مطرح شده کمک خواهد کرد.

۱-۲ سوال بنیادین

۱- چه رابطه‌ای میان مقوله امنیت و تحولات اتفاق افتاده در ساختار قدرت جامعه سامانی- غزنوی در فاصله ۳۵۱-۴۳۱ هجری وجود داشته است؟

۱-۲-۱ سوالات فرعی

- ۱- امنیت داخلی جامعه شرقی فلات ایران در آستانه ظهور حکومت غزنویان چگونه بود؟
- ۲- سیر تحولات جوامع ترک چه رابطه‌ای با امنیت جامعه سامانی- غزنوی داشته است؟
- ۳- وضعیت امنیت چه تاثیری بر ساختار قدرت جامعه سامانی- غزنوی داشته است؟
- ۴- تحولات در ماهیت و عملکرد ساختار قدرت در دوران غزنوی متقابلاً چه تأثیری بر وضعیت امنیت جامعه غزنوی داشته است؟

۱-۳ فرضیه تحقیق

در فاصله ۳۵۱ تا ۴۳۱ ه.ق. با بروز درگیری‌های اجتماعی بر اثر چندپاره‌گی هویت و اختلالات اجتماعی در جامعه و همچنین فشار جوامع ترک بر سرزمین‌های سامانی- غزنوی، ارزش‌های اجتماعی و ساختار قدرت در این منطقه دچار تحول کرده است. به صورتی که با تقویت جنبه سیاسی (زور) نظم اجتماعی در ساختار قدرت درک نظامی از مفهوم امنیت بر دیگر جنبه‌ها غلبه پیدا کرد.

۱-۴ تعریف مفاهیم:

مفاهیم اصلی این پژوهش عبارت‌اند:

ساختار قدرت: ساختار قدرت مفهوم است که اشاره به نحو توزیع قدرت و اقتدار هر نهاد اجتماعی

و چگونگی مناسبات و نحو تعاملات بین این نهادها دارد و از زوایه دیگر نحو و چگونگی توزیع قدرت خود بر ماهیت و کارکرد نهادهای اجتماعی تأثیر گذار است. به صورتی که با تحول در ساختار قدرت نهادهای اجتماعی نیز در ماهیت و کارکرد دچار تحول خواهند شد. به عبارت دیگر نحوه توزیع مدیریت و قدرت تصمیم‌گیری عمومی در میان اشخاص و نهادها در یک جامعه را ساختار قدرت می‌نامیم. هدف غایی هر ساختار قدرت در به حداکثر رساندن کارایی نهادها برای نیل به هدف و برآورده کردن نیازهای اعضای جامعه است. ساختار قدرت برای رسیدن به این مقصود نیازمند ایجاد روابط منظم میان هر کدام از اجزاء تحت سلطه خود می‌پردازد و نحوه کنش و واکنش هر کدام از افراد و اجزاء را تعیین می‌کند. به عبارتی ساختار قدرت در هر جامعه وظیفه ایجاد نظم اجتماعی را دارد که جوابگوی نیازمندی‌های آن جامعه باشد.

نظم اجتماعی: هر جامعه برای بقای خود و رفع نیازهایش، نظامی را طراحی می‌کند که دارای

مجموعه‌ای از هنجارها، شبکه ارتباطی و تعاملی، مجموعه‌ای از پایگاه و مواضع اجتماعی و در نهایت مجموعه‌ای از آرمان‌های مشترک است. هر کدام از این مجموعه‌ها را می‌تواند به زیر شاخه‌هایی متفاوتی تقسیم کرد.

این نظام در هر زمان بنا بر نیازش، شبکه‌ای از هنجارها و آرمان‌ها، روابط و مواضع اجتماعی نوینی به

وسیله تعریف ارزش‌های جدید به وجود می‌آورد. نهادها و کنش‌گران درون این نظام اجتماعی براساس این

ارزش‌ها و ادار به کنش می‌شوند از این طریق است که جوامع به بقای خود ادامه می‌دهند.

این نظام ارزش‌گذاری که منجر به شکل‌گیری هنجارها، آرمان، روابط و پایگاه‌های اجتماعی جدید می‌-

شود را نظم اجتماعی می‌نامیم. بر همین اساس در جامعه شناسی نظم برای بدست آوردن استانداردهای تحلیلی

جهت شناخت و ارزیابی نظم‌های متفاوت اجتماعی در جوامع متمدن در سطح عمومی کنش، چهار حوزه‌ی

عمل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، اقتصادی را در نظر می‌گیریم که هر کدام الگوی ارزشی خاص خود را

ترویج می‌کند. این چهار الگوی ارزشی یا حوزه عمل اجزای سازنده نظم اجتماعی هستند. از این چهار حوزه

براساس نیاز وقت جامعه یکی بر سایرین جلوه‌ی بیشتری پیدا می‌کند و براساس آن ساختار قدرت و فرهنگ

جامعه بیشترین تأثیر را از این الگوی ارزشی غالب دریافت می‌کنند. بنا به این تعریف می‌بینیم که دو مفهوم نظم

اجتماعی و ساختار قدرت می‌توانند تا چه حد یکدیگر را پوشش دهند؛ البته مشخص است که مفهوم نظم اجتماعی حجم بزرگ‌تری از پدیده‌های اجتماعی و مباحث مربوط به آن را در بر می‌گیرد.

تعریف امنیت: امنیت اصطلاحی است که مجموعه‌ای پیچیده و غنی از روابط انسانی را با خود به همراه دارد و این امر به دشواری تعریف و شناسایی مفهوم امنیت می‌افزاید (مک سویینی، ۱۳۹۰، ۳۹). در هر برهه‌ای از زمان می‌توان به مفهوم امنیت از منظر متفاوتی نگریست، به صورتی که هر شخص و نهاد اجتماعی می‌تواند این مفهوم را برای مقصودی خاص و در زاویه‌ای متفاوت مطرح کند.^۱

به عقیده پارسونز امنیت، پدیده‌ای اجتماعی است که بر توافق جمعی و همکاری داوطلبانه استوار است و در اصل ساخت ذهنی است که احساس امنیت را بوجود می‌آورد. به درستی از منظر پارسونز برای برقراری امنیت نیاز به ارزش‌های اجتماعی‌ای است که توسط جامعه‌پذیری در میان افراد جامعه گسترش می‌یابد و سپس از طریق نظارت اجتماعی از آن محافظت می‌شود. امنیت حقانیت خود را از اصول ارزشی عام جامعه می‌گیرد. نظام امنیت وابسته به مبادله دانش و تفکر، قدرت، امکانات مادی و نفوذ اجتماعی است که نمودی از چهار بُعد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی در نظم جامعه است (صالحی امیری و افشار نادری، ۱۳۹۲، ۸۷). امنیت در سایه ایفای کارکرد بهینه و صحیح شبکه ارتباطی میان نهادهای اجتماعی امکان پذیر می‌شود.

ناامنی: در کل ما با دو نوع ناامنی روبه‌رو هستیم. یکی امنیت فیزیکی (جسمانی) است که همان‌طور که از نامش مشخص است، چیزی است که جسم و جان ما را تحت‌خطر قرار می‌دهد. مانند زورگیری، سرقت، تهدید به قتل و... که به‌طور مستقیم با جسم و جان افراد سروکار دارد. دومین بخش ناامنی روانی است. زمانی که آینده برای افراد پیش‌بینی‌پذیر نباشد، فرد دیده و شنیده نشود و مورد پذیرش و احترام دیگران قرار نگیرد و... دچار حس عدم‌امنیت روانی می‌شود.

^۱ - امنیت را در واژه می‌توان اطمینان داشتن یا دلیلی برای اطمینان از ایمنی دانست. در لغت نامه‌های فارسی امنیت را به معنی در آرامش و آسودگی بودن یا بدون ترس بودن، معنی کرده‌اند. تا به امروز تعاریف زیادی از امنیت ارائه شده است که منتخبی از آن‌ها را در اینجا مطرح می‌کنیم. لغت نامه اکسفورد امنیت را حالت امن و امان، رستگاری و نجات، خلاصی و رهایی و قابلیت اعتماد معرفی می‌کند (oxford، ۱۹۹۷، ۱۰۳۷). از نظر کلمنتس و بوزان معنای امنیت رهایی از خطر و مخاطرات و لطمات (امنیت عینی)، ایمنی روانی (امنیت ذهنی)، رهایی از هراس یا تردید (اعتماد به دریافت‌های شخصی)، مشوش نبودن، نبود احتمالی ناکامی، آنچه ایمنی می‌دهد و اطمینان می‌بخشد است (صالحی امیری و افشار نادری، ۱۳۹۲، ۲۰). داریوش آشوری امنیت را حالت فراغت از هر گونه تهدید یا حمله و یا آمادگی برای رویارویی با هر تهدید و حمله تعریف می‌کند (آشوری، ۱۳۹۱، ۳۸).

^۲ - یا همان بُعد غالب شده نظم اجتماعی که گفتمان عام را می‌سازد.

هویت کلان اجتماعی: هویت‌های اجتماعی را می‌توان به هویت خرد و کلان تقسیم کرد. هر گروه اجتماعی یا شغلی دارای هویت خاص به خود است که ما این قبیل هویت‌ها را هویت خرد می‌نامیم و به نسبت تاثیر پذیری افراد و گروه‌ها از هر کدام از ابعاد نظم اجتماعی یا الگوهای ارزشی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، هویت گروهی آنها شکل می‌گیرد. اما منظور از هویت کلان اجتماعی آن هویتی است که براساس تأثیر پذیری افراد و گروه‌ها از الگوی ارزشی رسمی جامعه شکل می‌گیرد و این الگوی ارزشی رسمی همان چیزی است که مورد توافق اکثریت گروه‌ها و افراد جامعه است و ساختار قدرت نیز براساس آن ساخته می‌شود. این الگوی ارزشی رسمی بر مبنای نیاز وقت جامعه شکل گرفته و یا تغییر می‌کند. افراد در کنار داشتن هویت خرد که مختص به شرایط خاص آنهاست در مواقع خیلی عمومی‌تر و رسمی‌تر براساس هویت کلان اجتماعی خود رفتار می‌کنند. برای مثال زمانی که الگوی ارزشی بُعد سیاسی نظم اجتماعی وجه غالب الگوهای ارزشی می‌شود، هویت کلان اجتماعی نیز براساس آن شکل می‌گیرد.

تمدن: از آنجایی که یکی از مباحث مورد اشاره در این پژوهش به موضوع تمدن شدن برخی از جوامع ترک در آسیای مرکزی اشاره دارد؛ لذا لازم است که تعریفی از جامعه تمدن و نشانه‌هایی آن ارائه دهیم. معمولا در میان دانشمندان شاخصه‌هایی برای شناسایی جوامع تمدن وجود دارد از جمله مهم‌ترین آنها وجود زندگی شهرنشینی است و به همین خاطر برای اطلاق این سبک از سازماندهی اجتماعی از واژه تمدن که بر گرفته از واژه مدینه (به معنی شهر) است، استفاده می‌شود. از الزامات زندگی تمدنانه نیاز به وجود جامعه طبقاتی، شکل‌گیری قانون ارث بری خصوصی و شکل‌گیری نهاد خانواده، حاکمیت دولتی، تقسیم کار پیچیده و تخصصی شدن کار و در پی آن شکل‌گیری اقشار مختلف اجتماعی، داشتن خط برای ثبت امور اداری و در پی آن ایجاد نظام دیوانی، استفاده از پول به عنوان واحد مورد توافق برای ارزش‌گذاری روی کالاها و خدمات، شکل‌گیری نهادهای اجتماعی، نهادهای با کارکردهای تخصصی در زمینه اقتصاد، سیاست، فرهنگ و امور خاص اجتماعی، ایجاد شبکه راه گسترده و... را شامل می‌شود. لازم به ذکر است که در زندگی غیر تمدنانه سازماندهی اجتماعی و ملزومات آن شامل هیچ کدام از موارد ذکر شده نمی‌باشد و الگویی جداگانه و مختص به خود را داراست.

نظامیان: به قشری از اقلشار جامعه گفته می‌شود که به عنوان حرفه اصلی و پس از گذراندن مراحل آموزش نظامی مشخص، به صورت حرفه‌ای در سازمانی با سلسله مراتب مشخص و نظام یافته به انجام امور نظامی می‌پردازند. وظیفه اصلی این گروه انجام امور نظامی به صورت تمام وقت و در هر بخش و زمانی که جامعه و به ویژه ساختار قدرت نیاز داشته باشد. لازم به ذکر است که حضور نظامیان مستلزم وقوع تقسیم کار اجتماعی و تأسیس دولت در یک جامعه است و در جوامع قبیله‌ای و غیر متمدن با چنین گروه‌های اجتماعی و نهادهایی روبه رو نیستیم.

جامعه سامانی-غزنوی: منظور از جامعه سامانی- غزنوی شامل قلمرو این حکومت‌ها به ویژه سرزمین‌های ایران شرقی است. سرزمین‌های از جمله خراسان بزرگ- شامل ماورالنهر نیز می‌شود-، سیستان، زوالستان و مکران می‌شود. بدین جهت از اصطلاح جامعه سامانی- غزنوی استفاده شده است که این مناطق همواره دارای پیوستگی هویتی و فرهنگی با یکدیگر بودند که با وجود اشتراکات بسیاری با سرزمین‌های ایران غربی و دیگر سرزمین‌های همسایه اما در عین حال دارای تفاوت‌های خاص خود بودند به ویژه که وجود مناطق کویری در میان فلات ایران با وجود این تفاوت‌ها است. در طول تاریخ چه در دوران باستان و چه در دوران اسلامی بارها به این جدایی فرهنگی و حتی سیاسی برخورد می‌کنیم بدین جهت از اصطلاح جامعه سامانی-غزنوی برای نامیدن سرزمین‌های ایران شرقی و تفاوت آن با فرهنگ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی نواحی غربی در این دوران استفاده شده است.

۵-۱ چارچوب مفهومی و نظری:

برای فهم رابطه میان وضعیت امنیت و ساختار قدرت و تحولات درونی آن می‌بایست به تعریف امنیت و مولفه‌های اصلی آن و بررسی تحولات و تغییرات نظم اجتماعی پرداخت. برای این کار شناخت نظم اجتماعی و انواع سنخ‌های آن از اولویت برخوردار است. در این راستا سعی داریم، با استفاده از نظریه ابعاد چهارگانه نظم اجتماعی نشان دهیم که جامعه سامانی-غزنوی در فاصله زمانی مورد بحث به کدام یکی از مدل‌های نظم تعلق

داشته است و این شکل از نظم اجتماعی چگونه بر رابطه میان امنیت و ساختار قدرت تاثیر گذاشته و منجر به تغییر در ماهیت و ساختار آن شده است.

۱-۵-۱ ابعاد چهارگانه نظم اجتماعی

هر جامعه برای زیستن نیاز به برقراری نظم در میان اعضاء جامعه دارد. نظم اجتماعی بنا به شرایط هر جامعه، انواع و شکل‌های گوناگونی به خود می‌گیرد. تفاوت در انواع نظم‌های اجتماعی به نیازها و اهداف مختلف جامعه مربوط می‌شود. هر جامعه برای شکل‌دهی به نظم اجتماعی مورد نیازش، سعی در تولید و گسترش ارزش‌های اجتماعی خاصی دارد که از طریق فرایند جامعه‌پذیر کردن اعضاء آن را در درون ذهنیت هر فرد نهادینه می‌کند؛ از این طریق، اعضاء جامعه به میزان تأثیر پذیریشان از ارزش‌های مورد قبول جامعه در برقراری و تثبیت نظم اجتماعی مورد نیاز، موثر خواهند بود.

برای برقراری هر نظم اجتماعی نیازمند شکل خاصی از توزیع قدرت و مدیریت نهادهای اجتماعی از کوچک‌ترین واحد آن - خانواده و گروه دوستی - گرفته تا نهاد دولت و حکومت در سطح کلان آن است. در تعریف علمی به شکل توزیع قدرت در میان نهادهای هر جامعه «ساختار قدرت» می‌گویند. به عبارتی شبکه‌ای است که در آن توزیع مدیریت و قدرت تصمیم‌گیری عمومی در میان اشخاص، نهادها و سازمان‌ها در یک جامعه انجام می‌گیرد. ساختار قدرت به منظور به حداکثر رساندن کارایی نهادها بوجود می‌آید و برای رسیدن به این مقصود به ایجاد روابط منظم میان هر کدام از اجزاء خود می‌پردازد و نحوه کنش و واکنش هر کدام از افراد و اجزاء را سامان می‌دهد.

از سوی دیگر برای درک ساختار قدرت در یک جامعه می‌بایست نظم اجتماعی آن جامعه و ارزش‌های مطرح در آن را شناخت. همان‌طور که از نام جامعه‌شناسی نظم پیدا است این شاخه علمی به مقوله نظم

^۱- این ابعاد چهارگانه نظم اجتماعی به واقع نمادهای و سازهای مفهومی هستند که برای بازسازی واقعیت به کمک ما می‌آیند. نمادها و سازهای مفهومی بازتاب خالص جهان عینی نیستند، بلکه با گزینش برخی از عناصر مهم در واقعیت، این مفاهیم ساخته می‌شوند و آنگاه برای ادراک و شناخت پدیده‌ها به کار می‌آید. ساخت ذهنی که به کمک نمادهای مفهومی ساخته می‌شود، نهایتاً وجه خاصی از واقعیت عینی است. بنابراین نباید توقع داشت که میان واقعیت عینی و ساخت مفهومی مطابقت کامل وجود داشته باشد، زیرا ساخت مفهومی، یک بازسازی ذهنی است که از عمل تحلیلی نتیجه می‌گردد. (گی‌روشه، ۱۳۹۱، جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز، نشر نی، تهران، ص ۸۲)

اجتماعی و سنخ‌شناسی آن می‌پردازد. یافته‌های جامعه‌شناسی نظم نشان می‌دهد که چهار بُعد متفاوت نظم که عبارت‌اند از نظم اجتماعی (ستی)، نظم اقتصادی، نظم فرهنگی و نظم سیاسی در هر نظم اجتماعی وجود دارد. با توجه به این چهار مجموعه و ابعاد آنها، در واقعیت می‌توان نظم‌های انضمامی بسیار متنوع و گوناگونی را متصور شد. اما در سطح تجریدی و مجزا، چهار نوع متعالی (ناب) نظم اجتماعی به صورت تحلیلی مشخص شده است. این چهار بُعد نظم همواره و همزمان در هر نظم اجتماعی وجود دارند و نهاد و ارزش‌های مختص به خود را تولید می‌کنند. اما در هر مقطع زمانی در سطح عمومی کنش اجتماعی براساس نیاز جامعه و ضرورت آن یکی از این ابعاد نسبت به دیگر ابعاد، برتری بیشتری پیدا می‌کند- محتوایات هر بُعد نظم تشکیل شده از ارزش‌های ذهنی است که در هر بعد نظم تشکیل یک نظام ارزشی را می‌دهد- این نظام ارزشی جدید درونیات و رفتار اجتماعی افراد جامعه را تغییر داده و سعی می‌کند تا با خلق نهادهای جدید و یا با تغییر کاربری نهادهای موجود، کارکردهای مورد نیازش را براساس اهداف مورد نظر به بدست آورد. بر همین اساس طرح انواع ناب نظم اجتماعی می‌تواند استانداردهای تحلیلی جهت شناخت و ارزیابی نظم‌های انضمامی را فراهم نماید (چلبی، ۱۳۸۹، ۳۷).

۳

پیش از هر چیز باید خاطر نشان کنیم، زمانی که ما در سطح تجربی از نظم اجتماعی که دارای امور زمانی و مکانی است، صحبت می‌کنیم منظورمان در معنای وسیع کلمه نسبی است، همان‌طور که تغییر و تحولات اجتماعی در معنای گسترده کلمه نسبی است. نظم و تغییر اجتماعی در ارتباط کمی و کیفی با هم هستند. در سطح تجربی، نظم در ارتباط با تغییر معنا پیدا کرده و کیفیت و کمیت ویژه خود را بدست می‌آورد. این امر خود درک و پنداشت از نظم را مبهم و مشکل می‌سازد (همان، ۳۱).

۱- مسعود چلبی در کتاب «جامعه‌شناسی نظم» (تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی) با الهام از آراء تالکوت پارسونز و دیگر جامعه‌شناسان نظم به جمع‌آوری یافته‌های موجود در مورد انواع نظم و سنخ‌شناسی آن پرداخته است و تا حد قابل قبولی ویژگی‌های ابعاد نظم را تشریح کرده است.

۲- به عقیده ماکس وبر از آنجایی که درک عین واقعیت تاریخی نشدنی و محال است، در این وضعیت «سنخ آرمانی» به ما کمک می‌کند که به واقعیت نزدیک شویم. این قضیه در مورد تمام نظریات موجود حداقل در حوزه علوم انسانی صادق است. بر این اساس هیچ «نظریه اجتماعی» مطابق با عین واقعیت و بیانگر واقعیت محض نیست. (میرسون‌سی، محمد، ۱۳۹۱، جامعه‌شناسی امنیت در ایران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران).

۳- نظم اجتماعی در جامعه دارای شبکه‌هایی از نقش‌های اجتماعی، مجموعه هنجاری، مجموعه تعاملی و مجموعه آرمانی است که هر کدام را می‌شود به زیرمجموعه‌های بیشتری تقسیم کرد.

پیش از تشریح ابعاد نظم اجتماعی باید توضیح دهیم که این ابعاد نظم در تمام طول تمدن چه دوران سنت و چه دوران مدرن بر جوامع انسانی متمدن حکم فرما بوده است. اما بنا به پژوهش‌های صورت گرفته توسط هنری مورگان، مشخص شد که در ساختار نظم اجتماعی جوامع غیر متمدن که در آن نظام تیره‌ای جریان‌ساز^۱ برقراری نظم و ساختار قدرت در جامعه است، این صورت چهارگانه از نظم وجود نداشته است. براساس نظریه مورگان نظم اجتماعی جوامع غیر متمدن تنها دارای بُعد اجتماعی (سنتی) است و دیگر ابعاد نظم از قبیل بُعد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در الگوهای ارزشی جوامع غیر متمدن نقش مستقلی شده‌ای ندارد. بر این اساس^۲ می‌توانیم در تفکیک نظم اجتماعی جوامع انسانی در طول تاریخ از دو ابر نظم کلان اجتماعی یاد کنیم. نخست، نظم اجتماعی دوران پیشاتمدن مبتنی بر نظام تیره‌ای مورگان و دومی نظم اجتماعی دوران تمدن مبتنی بر تقسیم کار اجتماعی و شکل‌گیری الگوهای ارزشی متفاوت در بخش‌های مختلف جامعه^۳

۱-۱-۵ بُعد اجتماعی (سنتی) نظم

اکنون برای روشن‌تر شدن بحث به توضیح ویژگی‌های هر کدام از ابعاد تشکیل دهنده نظم اجتماعی می‌پردازیم.

^۱ - نخستین بار هنری مورگان در کتاب «جامعه باستان» این الگوی نظم اجتماعی را شناسایی کرد. او در این کتاب با استفاده از داده‌های تاریخی این نظریه را مطرح کرد که چگونه نظم اجتماعی دوران پیشاتمدن بر پایه نظام تیره‌ای و خونی خود را ساماندهی می‌کند. در فصل سوم در بررسی وضعیت اجتماعی جامعه ترکان به تشریح این نظریه خواهیم پرداخت.

^۲ - برای وجود هر کدام از این بُعدها، نیاز به وجود ارزش‌ها و هنجارهای مورد نیاز آن است. پس از آن براساس نیاز موجود نهادها و گروه‌ها و مراسم‌های خاص، آن بُعد بوجود می‌آید. در جوامع غیر متمدن نشانه‌ای از وجود نهادها و مراسم‌های و گروه‌های مستقل که به تولید الگوهای ارزشی اقتصادی، فرهنگی و سیاسی به صورت مستقل از ارزش‌های نظام تیره‌ای به‌دازند، وجود ندارد. تنها پس از تضعیف و فروپاشی نظام تیره‌ای است که دسته بندی‌های اجتماعی جدیدی صورت می‌گیرد و نهادهای تخصصی، ابعاد جدید نظم اجتماعی (اقتصادی، فرهنگی و سیاسی) را شکل می‌دهند. البته مورگان در نظریه خود جوامع غیر متمدن را جوامعی با ساختار اجتماعی می‌داند که در طی گذر به مرحله تمدن ساختارها و نهادهای سیاسی در این جوامع به وجود می‌آید. به نظر می‌رسد مورگان در سده نوزده درباره الگوهای ارزشی دیگر مانند بُعد اقتصادی و فرهنگی جامعه شناخت دقیقی نداشته است.

^۳ - نویسنده علاوغم استفاده از یافته‌های علمی جامعه شناسی نظم خود را منوط به آرای موجود دانسته و در مواردی برداشت خود را از نظم اجتماعی براساس مطالعات تاریخی خویش استوار می‌کند؛ برای مثال، بحث اخیر در مورد نظم اجتماعی در دروان تمدن و غیر تمدن از جمله این برداشت‌هاست.